

سعید سلطانی‌پور در جنبش دانشجویی

۲۴ آبان ۱۳۵۶

تاریخچه جنبش دانشجویی ایران را به تفصیل و در جای دیگر به دست خواهیم داد (*) آنچه اکنون می‌آوریم، سخی است کوتاه پیرامون گوشه‌ای از مبارزات دانشجویی در آستانه انقلاب و یادی است از سعید سلطانی‌پور و نقش او در آن مبارزات (*).

تظاهرات، اعتصابات و برخاست دانشجویان در مهر و آبان ۱۳۵۶، نمونه‌ای است چشمگیر از یک حرکت اجتماعی که چپ‌آفرید و شکل داد؛ جنبش دانشجویی را به دنبال سکوتی ممتد، همبسته‌تر و گسترده‌تر از همیشه به میدان آورد؛ پیوند گسسته خود را با ردیگر با زحمت‌کشان، معلمان و دانش‌آموزان تجدید کرد؛ سخنگوی اعتراضات و خواست‌های مردم شد و مردم را به دنبال اعتراضات و خواست‌های خود کشاند؛ به روزهایی که هنوز نیروهای مذهبی نقشی نداشتند، شعار "سرنگونی" و "حکومت کارگری" را جان‌نشین مطالبات "قانونی" و شعار "حقوق بشر" نمود؛ و در حالی که می‌رفت احزاب کهنه و نوپا را به انزوا کشاند، خود در فقدان رهبری و در کمتر از دو ماه، به تدریج به سوی "جبهه" واحد و دیکتاتوری "حزب توده" و "وحدت کلمه" رهبران مذهبی گرائید.

در تصریح این مقدمه، و در گذری ناگزیر و فہرست وار به برخی رویدادهای دانشجویی، به اختصار یادآور می‌شویم، که جنبش دانشجویی از اوایل آذر ۵۵ و آغاز ۵۶ در رکود بی‌سابقه سر می‌کرد؛ از تظاهرات دامنه دار سال‌های پیشین خبری نبود؛ برخاست و اعتراضی جمعی در اعتراضات روز افزون و به علت پراکندگی صفوف دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی نامیستر از همیشه می‌نمود؛ رخدادهای آن سال، گرانی، تورم، تخریب خانه‌های جنوب شهر و اعتصابات پیرامون کارگری، همبستگی‌های دیرین را (پل سازی در جوادیه، خانه‌سازی زلزله زدگان، اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس و...) بر - نمی‌انگیخت؛ حتی بزرگداشت مراسم سالروز ۱۶ آذر نیز دیگر رنگی نداشت و به نظر می‌آمد که رژیم در اعمال سیاست نوین سرکوب جنبش دانشجویی موفق شده باشد.

در آن سال‌ها سیاست مقابله با چریک پروری در دانشگاه‌ها شیوه‌ها و ابعاد گوناگونی را در بر گرفت. نخست در جهت شنا -

(*) "تاریخچه جنبش دانشجویی ایران" کتابی است که با همکاری الف. رحیم در دست نگارش داریم.

(*) از رفیقی که آرشو سازمان را در اختیار نهاد، در اینجا صمیمانه سپاسگزارم. در این نوشته، هر کجا از گزارشات، بحث‌های درونی و انتشارات آن آرشو استفاده کرده‌ام، با نام "اسناد سازمان" آورده‌ام.

سائی و دستگیری دانشجویان معترض، مقامات، گروهی - کما نند و و چتر باز، بدون ضوابط کنکور و با عنوان دانشجویان وارد دانشگاه و کلاس‌ها کردند. از طریق این افراد، سایر - انگیزن بحث‌های تند، ایجاد تظاهرات ساختگی، شکستن در و پنجره، دانشکده‌ها به تحریک دانشجویان برآمدند؛ در بی‌اعتبار کردن رهبران فکری و کتابخانه‌های دانشجویی، خود به ترجمه و انتشار یک رشته متون به اصطلاح مارکسیستی دست زدند. از جمله: "مارکس و مارکسیسم" پیترو، "طبقه" جدید "جلاس"، "انقلاب اکتبر" فرد، "سرمایه‌داری، سوسیال - لیسم و دموکراسی" شومپتر، "فراسوی مارکسیسم" مان و... همچنین با برگزاری نمایشگاه‌ها از آثار ضد بهرنگی، میرزاده عشقی، جلال‌الاحمد، نیما یوشیج و صادق هدایت کوشیدند اعتماد دانشجویان را به خود جلب کنند و ابتکار عمل را از آنان بگیرند. نیز، به منظور جلوگیری از تجمع و برخورد اندیشه در محیط دانشجویی، طرح پراکنده کردن دانشگاه‌ها را ریختند و نهادهای صنفی - سیاسی دانشجویان را بستند در تحلیل آن سیاست، اما، برخی از نیروهای سیاسی، اقدامات دیگری را بر می‌شمردند. از جمله: "دانشجویان مبارز و مسلمان" هواداران سازمان مجاهدین خلق، موارد زیر را به دنبال "مطالعات و بررسی‌های رژیم" در سرکوب جنبش دانشجویی ذکر می‌کردند: ۱- "مخالفت با نام نویسی و ورود دانشجویان دختر بی‌حجاب، برای ضربه زدن به جناح اسلامی و در عوض پذیرفتن درصدمشخصی از دختران بدون رعایت ضوابط کنکور و برای ایجاد زمینه، انحراف فکری و فساد اخلاق"؛ ۲ - "مجاور ساختن خوابگاه پسران و دختران و مشترک کردن سلف سرویس و تشکیل اردوگاه‌های مختلط تفریحی کنار دریا و ایجاد مجالس رقص و موسیقی" (۱).

با تشدید اختناق در محیط دانشگاه، با کاهش روزافزون امکانات اعتراضات سراسری و "به منظور جلوگیری از شناسائی و دستگیری" (۲)، دانشجویان مبارزه را بیرون از دانشگاه کشاندند؛ در هسته‌های مخفی متشکل شدند؛ و به ایجاد نهادهای صنفی - سیاسی برآمدند. در این دوران که پارگیری احزاب و نیروهای سیاسی عمدتاً از دانشجویان بود، ارزیابی سرشت مبارزات دانشجویی در دستور کار همه گروه‌ها قرار داشت. حزب توده بر آن بود که جنبش دانشجویی ایران دارای "خط ضد امپریالیستی و دموکراتیک" است؛ "گرایش به اندیشه‌های سوسیالیستی" دارد؛ افکار "سوسیالیستی... هم در سطح و هم در عمق" نسبت به گذشته "افزایش یافته است". اما این گرایش مغایر "انواع بسته‌بندی‌های تقلبی و تشریفاتی و شبه تشریفاتی بزرگ کرده و به ظاهر پر شور و آتش است که به نام سوسیالیزم عرضه می‌شود"

و جنبش راه‌های بهره‌گیری از فعالیت قانونی "علیه
 "ارتجاع ایران و امپریالیسم" به "چپ‌روی" و امیدار د
 (۳). سازمان مجاهدین، جنبش دانشجویی را "سیاسی -
 انقلابی می‌خواند و دانشجویان را به مبارزهٔ مخفی " و
 "همبستگی هرچه بیشتر با مبارزهٔ مسلحانه" تشویق می‌کرد
 (۴). سازمان فدائیان خلق می‌گفت: دانشگاه "پایگاه
 مهم تاریخ جنبش ضدامپریالیستی ایران" است؛ تاءثیر
 پذیری از "انقلابات و جنبش‌های ضدامپریالیستی جهانی"
 دانشجویان را از "آگاهی" و "رشدذهنی" برخوردار نموده
 است؛ به همین علت "مبارزهٔ مسلحانه به‌طور عمده تاءثیر
 گذاریش بیشتر بر محیط دانشگاه بوده و انعکاس گسترده‌ای در
 سطح دانشگاه‌ها داشته‌است؛ همچنین "افکار مترقی و
 عقاید انقلابی" دانشجویان در ربط با "منشاء طبقاتی
 خرده‌بورژوازی" آنان است، خرده‌بورژوازی ایـرـان
 "دارای سوابق طولانی مبارزهٔ ضدامپریالیستی" است (۵).
 آنگاه سازمان از هواداران خود می‌خواست که در "تحکیم
 جنبش دانشجویی با جنبش کارگری" مبارزه راه‌کارخانه
 ها بکشانند، کارگران را به "اعتراض و اعتصاب" علیه
 "سرمایه‌داران" فراخوانند و با "تجمع" و "تظاهرات
 موضعی" در "خیابانها و کوچه‌ها و بازار" مردم را علیه
 "تورم و گرانی" برانگیزانند (۶).

آن ارزیابی‌ها ملهم از مبارزاتی بودند که در گذشته‌ای
 نه‌چندان دور در شرایطی سخت و دشوار، جنبش دانشجویی را
 به همراهی جنبش انقلابی با اعتراضات عمومی کشانده بود.
 به عنوان نمونه میتوان از تظاهرات در طولی کارخانه
 دخانیات یاد کرد که به هنگام تعطیل کارخانه، دانشجویان
 وارد صفوف کارگران شدند و پلاکاردهای خود را در معرفی و
 تائید جنبش نوین خلق بالا بردند... به‌طوریکه عده‌ای از
 کارگران که از قبل هیچ‌گونه اطلاعی از برنامه نداشتند، در
 برنامه شرکت کردند و همراه دانشجویان شعار دادند (۷).
 و یادار دیهشت ماه ۵۵، به دنبال اعتصابات کارگری (جیت
 تهران "بافکا"، سیمان ری، بی. اف. گودریج) "به
 حمایت از کارگران اعتصاب کردند و حتی تظاهراتی در میدان
 اعدام برپا داشتند" (۸).

اما، در اوایل سال ۵۵، وضع بد انسان نبود. عوامل
 دیگری جز اختناق و سرکوب رژیم، جنبش دانشجویی را از
 درون تضعیف و تجزیه کردند. ضربات سال ۵۵ به سازمان
 فدائی سردرگمی را بدینال خود آورد. ضربات به سازمان
 مجاهدین، انشعاب و تصفیه و قتل در درون آن سازمان،
 دانشجویان مذهبی را به تدریج در رویارویی با دانشجویان
 غیرمذهبی قرار داد. نهاد های صنفی - سیاسی جدا شدند و
 برای نخستین بار در تاریخ دانشگاه، دانشجویان مذهبی
 لیست انتخاباتی جداگانه ارائه دادند. در پاسخ به
 اعتراضات همه‌جانبه و هشدار به تفرقه افکنی گفتند:
 "تصمیم از مقامات بالاست. از این پس و در همه جا رودروی
 چکمه‌پوشان سرخ خواهیم ایستاد و در هیچ یک از اجتماعات
 آنان شرکت نخواهیم کرد". گویا غرض از "دستور بالا" فتوایی
 بود که از زندان اوین از سوی آیت‌الله منتظری علیه

مارکسیست‌ها صادر شد. از آن پس سفره و "گمون" مذهبیون با
 سایر زندانیان یکی نبود. گرچه قبلاً نیز بودند عنا صـ
 "انقلابی" که می‌گفتند: "اگر رژیم چریک ضد کمونیست تر -
 بیت‌کند، من اول کسی هستم که به استخدام در خواهم آمد" (۹).
 و با توصیه می‌کردند که اگر کمونیست‌ها در زندان دست به
 تبلیغ زدند، به پلیس گزارش بدهید" (۱۰). بدیهی است
 که قبل از همه، رژیم از آن دشمنی‌ها و آن اختلافات بهره -
 برداری کرد، جزواتی در کم و کیف انشعاب و تصفیه جانی
 در اختیار عنا صر مذهبی قرار داد، خصومت و کینه آنان را
 علیه عناصر چریک برانگیخت، همراهی و همکاریشان را در موا -
 ردی بسیار به خود جلب کرد. حتی کوشش هواداران مجاهدین
 در افشای آن "تفرقه افکنی بین گروه‌های مبارز" و "توطئه
 های دستگاه" در ایجاد برانگیزی مؤثر نیفتاد (۱۱).

این خصومت رانحضت آزادی، به شیوهٔ همیشگی خود
 و به عنوان نظریه پرداز مذهبیون شکل داد و گسترده. در مهر
 ماه ۱۳۵۶ نمایندگان آن حزب در جهت تقویت مالی و سیاسی
 "انجمن های اسلامی" به آمریکا رفتند. همزمان گروه
 دیگری تحت عنوان "روحانیون مبارز" مرکب از ملایان (شیخ
 منتظری)، "خواهران و برادران اسلامی" برای به راه
 انداختن اعتصاب غذا روانه پاریس شدند. هدف اعتصاب
 کنندگان جلب افکار عمومی جهانیان "به خواست‌ها و اهداف
 "ملت مسلمان" ایران بود (۱۲). روحانیون مبارز، کسه
 تعدادشان ۸ نفر بود در کلیسای "سن مری" تحصن گزیدند.
 همگان "نقاب سرخ" بر چهره داشتند که نشان از "رعایت
 اصول امنیتی" و "رنگ خون و انقلاب داشت" (۱۳). جان
 کلامشان اینکه: بیره‌های اسلامی باید "از امکانات وسیع و
 گسترده" ای که در اختیار دارند "بهره برداری" کنند، "فعا -
 لانه" وارد "صحنه مبارزات" شوند، "همبستگی نیروهای
 مسلمان، چه روحانی و چه دانشجویی" را که رژیم از آن وحشت
 دارد "تحقق بخشند" (۱۴) و به مبارزه با چپ و راست برآیند.
 در این راه و به منظور جلب حمایت دول غربی، از "قانون
 اساسی" و "حقوق بشر" هم‌هواداری می‌کردند. می‌گفتند:
 "قانون اساسی ایران... بر مبنای تفکیک قوای مقننه،
 قضائیه و اجرائیه است" و "آزادی عمومی ملت ایران در
 بیان آرا و افکار و عقاید" را تضمین می‌کند (۱۵). در جانب‌داری
 از حقوق بشر و خطاب به سازمان ملل نوشتند: ما خواستاریم
 که "دفتری" از جانب سازمان ملل در ایران "تاسیس" شود
 "نظارت قضائی بین المللی" حاکم بر "بازجویی‌ها و محام -
 کمات سیاسی باشد" (۱۶). در این قانون خواهی و بشردوستی
 از حمایت بی چون و چرا و پیام همبستگی آیت‌الله خمینی
 نیز که دیگران را به اتهام طرفداری از قانون و حقوق بشر،
 از "صفوف مسلمانان" می‌راند، بهره‌مند شدند. در دفاع از
 زندانیان سیاسی که یکی از انگیزه‌های اعتصاب بود،
 روحانیون مبارز به اعتراض برآمدند که، زندانیان
 "راستین" ایرانی برخلاف "اتهامی" که رژیم می‌زند
 "کمونیست نیستند، بلکه مسلمانند. نمونه: آیت‌الله
 طالقانی، منتظری، سید مهدی هاشمی، مهندس سبحانی و
 مهندس میثمی. آنگاه "بیوگرافی" آنان را به زبان‌های

مختلف ترجمه "کردند" به وسیله مسلمانان مبارز در اکثر نقاط اروپا و آمریکا تکثیر و توزیع نمودند (۱۷). همچنین در قطعنامه نهائی خودسر "رهبری ورهنمودهای درونگرایانه" امام خمینی و "محکومیت شرق و غرب" صحه گذاشتند (۱۸). در داخل کشور فعالیت عناصر مذهبی، و در این دوره، بیشتر در جهت ارباب و تهدید غیر مذهبی ها بود. بدینسان "دانشجویان اکنون نه تنها در معرض سرکوب عمال رژیم بودند، بلکه از آزار مذهبیون نیز که به نام این و آن عمل می کردند، در امان نبودند. دیده شده که در برنامه های کوهنوردی گروهی "صلوات واللہ اکبرگویان" به ضرب و شتم دانشجویان برآمدند (۱۹). و یاد مهرماه ۵۶، با پوشش "دانشجویان نقابدار" به کوی دختران دانشگاه تهران حمله بردند، اتوبوس رفت و آمد را به آتش کشیدند و در یک اعلامیه تهدید آمیز که در نشریات "روحانیون مبارز" پاریس هم منتشر شد (۲۰)، به دانشجویان دختر هشدار دادند: "به سلف سرویس کوی پسران نیائید، به هیچ وجه در محوطه کوی حتی برای تهیه مواد غذایی حاضر نشوید، در هیچ صورتی از اتوبوس مخصوص پسران استفاده نکنید و با وارد کردن فشار به مقامات کوی، اتوبوس و سلف سرویس جداگانه درخواست کنید. در صورت تخلف تاءء مین جانی ندارید" (۲۱). رژیم خودنیز تا حدودی آزادی فعالیت عناصر مذهبی را شکیبای شد. در ۱۵ بهمن به مناسبت مراسم "سپاس" گروهی از زندانیان مذهبی را که در آن مراسم شرکت جسته بودند (از جمله: عسکرا ولادی، انواری، مهدی عراقی) آزاد کردند. در ۲۸ مرداد ۵۶ از ۳۰۰ تن دیگر از جمله مهدوی کنی را آزاد کرد. حتی اجازه داد که به تاءء سپس کمیته های چهار رده گانه در مبارزه با اندیشه های انحرافی برآیند (همان کمیته ها امروز نیز با تغییراتی چند، در کارند).

دانشگاه از عوارض آن سیاست و آن اقدامات در امان نماند. در تابستان ۵۶، عمال رژیم با بهره گیری از پراکندگی و عدم اتحاد و همبستگی در جنبش دانشجویی، و نیز با استفاده از تعطیلات تابستانی، به نهادهای صنفی - سیاسی دانشجویان یورش بردند. کتابخانه ها، اتاق کوهنوردی، انجمن فیلم و تئاتر را در دانشگاه ها درهم شکستند. شورای نمایندگی دانشجویان را منحل کردند و اتحادیه دانشجویی وابسته به حزب رستاخیز را بر جای نشانند. از کتابخانه دانشجویی ادبیات ۲۷۰۰ و از دانشکده حقوق ۴۰۰ کتاب به سرقت رفت. از آغاز سال تحصیلی دانشگاه تهران اعلام اعتصاب کرد. راه پیمائی کوچکی نیز در خیابان ایزنهاور - شاهرضا برپا شد، اما دانشجویان نتوانستند نیروی گسترده ای را به دنبال خود بکشند و چاره محض رسیدن پلیس متفرق شدند. از این پس، آنچنانکه رژیم نیز پیش بینی کرده بود، تظاهرات موضعی کاری از پیش نمی برد. اعتصابات دانشگاهی بیشتر به دنبال تعطیلات میان مدت به اعتصاب. مقامات آنچنان بر کرسی قدرت نشسته بودند که حتی پای "مذاکره" هم ننشستند. مثلاً، در دانشکده ادبیات دانشجویان با رئیس دانشکده قرار ملاقات گذاشتند تا درباره بسته شدن کتابخانه ها توضیح

بخواهند. در ساعت مقرر گاردیبه تالار شورا حمله برد و برای نخستین بار در داخل محوطه، یک دانشکده به ضرب و شتم دانشجویان برآمد. در این درگیری ۱۲۰ نفر، با از دست دادن کارت های دانشجویی از تحصیل محروم شدند (مهر ۵۶). با تقلیل امکانات دانشجویان دانشگاه تهران بر آن شدند که تجربه دانشگاه صنعتی را با دیگر بیازمایند. یعنی با همراهی هیأت علمی به خواست های خود برسند. می دانیم که استادان دانشگاه صنعتی، به هنگام طرح انتقال آن دانشگاه به اصفهان و خودداری مقامات از نام نویسی دانشجویان، از فروردین ۵۶ دست به اعتصاب زدند. از ۱۲ روزه هشت کلاس ها را بستند، بولتن اعتصاب به راه انداختند و نوشتند: "با پشتگرمی از حمایت دانشجویان که در صف مقدم متضررشدگان قرار دارند... و با سر بلندی مسئو - لیت تعطیل شدن کلاس ها را می پذیریم" (۲۲) آنگاه نام نویسی ۷۰۰ دانشجویان بدون مذاکره با مقامات، خود، عهده دار شدند. به دنبال آن اقدامات دولت حقوق استادان و هزینه تحصیلی دانشجویان را قطع کرد. اما دانشگاهیان، دانشجویان، و بازار "صندوق" کمک برپا کردند، حقوق استادان را تا آخرین روز اعتصاب پرداختند. دولت به ناچار عقب نشست و درهای دانشگاه باز شد.

اکنون دانشجویان دانشگاه تهران نیز از استادان خود می خواستند که در حمایت از خواست های دانشجویی، "دسته جمعی" استعفا دهند. در نامه های سرگشاده نوشتند: "در تابستان جاری مقامات به مراکز صنفی دانشکده های مختلف حمله برده و در ضمن تخریب آنها، اموال موجود را به غارت برده اند". اما آنان تنها با ما بدن کردند. دیدید که چگونه در "حق کارگران و کارمندان" و یاد در "حمایت شما استادان از دانشجویان" به پاسخ "زروگویان به شما چه؟" اکتفا کردند. امروز با پدید آمدن حمایت "به شیوه" فعال بدل شود. در این راه "استعفای دسته جمعی شما" مورد پشتیبانی ما خواهد بود و "مادست هائی را که ما دقانه از طرف شما دراز شود، می فشاریم". گرچه "عدم همکاری شما هیچ تزلزلی در اراده" پاسخ ما برای احیای مجدد فعالیت های صنفی ما نه وجود دنیا ورده و ما مصمم تر از گذشته به مبارزه خود ادامه می دهیم" (۲۳). در نامه تهدید آمیزی هم به رئیس دانشگاه از او خواستند که "رسماً" به خاطر توهینی که شده از دانشجویان "پوزش" بخواهد، تا از "و خامت" اوضاع جلوگیری کند (۲۴).

همین نامه نگاری خود نشان می داد که دانشجویان دستشان به جایی بند نیست، در جستجوی شیوه های نویسی مبارزه هستند. اما در این زمینه هم پیروز نشدند. نامه ای که هیأت علمی دانشکده اقتصاد در "انتقاد" از "اقدامات" مقامات و در "همراهی" با خواست های دانشجویی نگاشت، روی دستش ماند و پاسخی نگرفت (۲۵). بیانیه ای که دو تن از استادان دانشکده ادبیات در حمایت از "آزادی برخورد اندیشه" از طریق "کتاب و کتابخوان" انتشار داد، پشتیبانی دیگران را بر نیانگیخت. همبستگی کانون نویسندگان با دانشجویان، به دستگیری موقت چند ناشر انجامید و ثمری نداد. کانون در آن بیانیه و از جمله می -

گفت: "بسته شدن کتابخانه، به هر عذر و بهانه که باشد، بسته شدن راه دانش اندوزی و گفتگوی علمی است... آیا اولیای دانشگاه کتاب و کتابخانه را بدین سبب تحریم نمی‌کنند که در حقیقت از هر گفتگویی می‌هراسند و نشر افکار را به بیان اعتراض تعبیر می‌کنند" (۲۶). حاصل همه این بیانی‌ها جز این نبود که رویه‌های دانشکده، حقوق، علوم سیاسی، هنرهای زیبا به دنبال درگیری لفظی با دانشجویان و برای طفره رفتن از پاسخگویی استعفا کردند و از قبول مسئولیت تن زدند. تعطیلی دانشگاه همراه با بسته شدن نهادهای صنفی: از امکانات تجمع و تشکل نیز کاسته شد. بدیهی است در چنان جو خفقان و پس از آن تجربیات تلخ، شعارهای باب روز نهضت آزادی و احزاب پیوسیده در دفاع از "قانون اساسی و" حقوق بشر" و "شاعر فضایی بازیاسی" دولت آموزگار نه تنها در محیط دانشگاه رنگی نداشت، بلکه برخشم و بی اعتمادی می‌افزود. اکنون دانشجویان به دنبال فرصتی بودند تا با برخاستن دیگران خشم را سرریز کنند و بر همه آن شعارها خط بطلان کشند. آن فرصت را ۲۴ آبان ۱۳۵۶، سخنرانی سعیدسلطانپور پیش در آمدش را "شب‌های شعر" کانون نویسندگان بدست داد.

در اواسط تیرماه بود که سعیدسلطانپور از زندان آزاد شد. فردای آزادی در نشست کانون نویسندگان شرکت جست، در همان نشست به کانون پیوست و امضای خود را پای امضای ۹۸ نویسنده و شاعر دیگر در پای بیانی‌های گذاشت که در طرد ساکنان سورمی گفت: "اندیشه باید آزاد باشد و نه پرتو رنگ پریده، اراده، غیراست. چه بهتر که افکار آزاد باشند تا آنچه نیکوتر و ارزنده تر است به تجربه و داوری مردم پذیرفته شود و به کار آید" (۲۷).

در تجدید حیات و فعالیت علنی کانون نویسندگان، موضع دانشجویان سکوت، بی‌تفاوتی و انتظار بود. از جای دیگر بود که مخالفت‌ها سر برآوردند.

نخست و در پاسخ به نویسندگان غربی (انجمن قلم آمریکا، سارتر، آراگون، سیمون دو بوآر و دیگر نویسندگان) که خواستار فعالیت آزادانه و ثبت رسمی کانون بودند، نخست وزیر در تلگرافی به ریچارد هوارد رئیس انجمن قلم آمریکا به تصریح برآمد که "ما مجمعی به نام کانون نویسندگان نداریم. انجمن قلم داریم. آنان مشتاقان خرابکارند. اگر راست می‌گویند بیا بیا عضو حزب رستاخیز شوند و انتقادات خود را از درون حزب طرح کنند" (۲۸).

دومین حکم محکومیت از آیت‌الله خمینی صادر شد. در تیرماه و در چارچوب یک بیانی‌ه تبلیغاتی در روزنامه لوموند، روشنفکران و نویسندگان ایران را "عمال شایه" و "دست‌نشانده" ابر قدرت‌ها خواند و به مسلمانان هشدار داد که از همراه شدن با آنان اجتناب ورزند. خطاب به دانشجویان اعلامیه داد: که این نویسندگان همه در پی "وزارت و وکالت‌اند". اکنون "فرصتی یافته‌اند، قلم‌ها را به دست گرفته و به طور محدود و دوری کارانه مطالبی سر هم کرده‌اند." این "فرصت جویان" که تاکنون "یک قدم و یک قلم" برای "اسلام" برنداشته‌اند، حال می‌خواهند

به نام "وطنخواهی و آزادیخواهی" خود را "در میان ملت رنج‌دیده" ایران "جایزند" (۲۹).

در خارج از کشور از یک سو، محافل کنفدراسیونی "وظیفه" خود دیدند که خطرات ناشی از فعالیت روشنفکران را از راه دور به مردم ایران گوشزد کنند. استدلال کردند که چون ریشه‌های سانسورها تا حاکمیت سرمایه‌ها بسته در میهن‌ماست... در این صورت کانون نویسندگان... چگونه می‌تواند علیه سانسور مبارزه کند؟ البته "حق دموکراتیک" نویسندگان است که کانون داشته باشند "اما چه کانونی و با چه ماهیتی؟" کانونی که "بیان حرکت گلسرخ‌ها و حمیدمومنی‌ها" باشد و نه این‌ها بلکه "صلاحیت سخن گفتن در مورد گلسرخ‌ها و دانشجویان هارا هم دارا نیستند" که هیچ، بلکه "زیرلغوی مشی خائنه" بورژوازی لیبرال قرار گرفته‌اند. سپس وظیفه "نویسندگان دموکرات" جز "طرد کامل این حرکت" نمی‌تواند باشد (۳۰).

حرکت نهضت آزادی و "روحانیون مبارز" در نفی عناصر غیر مذهبی و تحریف جنبش دانشجویی زیرکانه تر می‌نمود. در مه‌ماه، هنگامی که دانشگاه به علت بسته شدن نهادهای صنفی در اعتصاب بود در محوطه دانشگاه و کلاس‌ها پرنده پرنمی‌زد خود اخبار دانشجویی ساختند و پرداختن رسانه‌های گروهی غرب گذاردند. از جمله: از تهران خبر می‌رسد که "در دانشگاه و خیابان‌های اطراف گارد... با گاز اشک‌آور، سپر، باطوم و ماسک ضد گاز مستقر" شده‌تا "از هرگونه فعالیت" دانشجویان "مسلمان" جلوگیری کند (۳۱). ویا: "دانشجویان در برخی از دانشکده‌ها اجتماع کرده و با شعار الله اکبر، خمینی خدای گم‌گشته، یاران به ما ملحق شوید، شروع به تظاهرات کرده و پس از شکست شیشه‌های کلاس متفرق شدند" (۳۲). ویا: دانشجویان دانشگاه تهران از "اعتصاب غذای روحانیون مبارز" در پارک پستی پستی‌بانی کرده‌اند، شرح حال "امام خمینی" و زندانیان مذهبی در "سطح همه" دانشگاه پخش گردیده "اما متأسفانه هنوز" اخبار دقیق "از نحوه" این فعالیت‌ها و همبستگی‌ها درست نیست. پس "چگونگی موضع‌گیری دانشجویان بعداً" به اطلاع خواهد رسید" (۳۳). که البته رسید و اعلام شد. اما همین دروغ‌پردازی‌ها به روزنامه‌های خارج نیز سرایت کرد. از جمله روزنامه "لوموندنوشت: "بنابر گزارش نهضت آزادی ایران، برخوردهای شدیدی بین دانشجویان و نیروهای دولتی رخ داده است. بر طبق بیانی‌های که نهضت آزادی ایران در پارک انتشار داده، گارد در دانشگاه وارد عمل گردیده... خواست‌های دانشجویان بازگشت آیت‌الله خمینی از تبعید بوده است" (۳۴).

اما نه این تحریف، و نه آن سرکوفت‌ها و نه آن تهدیدات مانع از برخاستن دیگر باره جنبش دانشجویی و بهره‌گیری از فرصت به دست آمده نشد: در اواخر شهریور انستیتو گوته اعلام آمادگی کرد که از ۱۸ مه‌ماه به مدت ده روز محوطه انستیتو را در اختیار نویسندگان و شعرای ایران بگذارد. کانون پذیرفت. گرچه مقامات روترش کردند، عناصر مذهبی شرکت‌نمادند و سازمان‌های انقلابی حمایت خود را دریغ

داشتند، اما نتیجه غیر آن بود که انتظار می‌رفت. با اینکه کانون محصورا ساکنانه خود بود، و از همین رهگذر چشم‌داشت استقبال پرشور دانشجویی را نداشت، به‌رغم اینکه استیتوتکو گوتنه‌پذیرائی از ۲۰۰۰ نفر در هر شب را تعهد کرده بود؛ شب‌های اول ۵۰۰۰ نفر و شب‌های دیگر ۱۵۰۰۰ نفر آمدند. و اکثریت قریب به یقین آن جمعیت را دانشجویان تشکیل می‌دادند. به‌واقع به تدریج برگزارکنندگان اصلی، همانا دانشجویان بودند که برنامه‌ها و خواست‌های خود را به برگزارکنندگان تحمیل کردند. هرآنچه را که نمی‌بایست و قرار نبود خواستند و شنیدند، اختناق محوطه دانشگاه را در محوطه استیتوتوشکستند. آن جزواتی را که به غارت رفته بود یا ردیگری بخش کردند، هواداران فدائیان به توزیع جزوات خود برآوردند. از آن جمله بود: مبارزه مسلحانه تنه‌راه‌رهای خلق، "مبارزه مسلحانه و تئوری بقا"، "مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم بورژوائی"، "دسیسه‌های تازه رژیم فاشیستی را افشا کنیم" (۳۵). حزب توده روزنامه "نوید" و "اتحاد مکرراتیک مردم ایران" را به فروش گذاشت. "روحانیت مبارز" گوشه‌ای از مبارزات خود را بصورت "اطلاعیه" روی ماشین‌های پارک شده‌ی کنار خیابان جیباند، مبنی بر اینکه حوزه علمیه قم در اعتراض به مقاله کیهان (۱۶ مهرماه) که نسبت به آیت‌الله خمینی لحن اهانت‌آمیز داشته‌است، تعطیل است.

شب پنجم بود که نوبت سخنرانی به سعید سلطان‌پور رسید. باغزلی از حافظ آغاز سخن کرد: "دانی که چنگ و عودچه تقریر می‌کنند - پنهان خوریداده که تعزیر می‌کنند" و ادامه داد: "سلام شکستگان سال‌های سیاه، تشنگان آزادی... عضو کانون نویسندگان هستم و با حفظ استقلال اندیشه و پذیرش تمام مسئولیت آن، از پایگاه کانون باشما حرف می‌زنم و برایتان شعر می‌خوانم". "آنگاه "غزل‌زمانه"، "اگر از خواب برآید بیمار"، "با کشورم چه رفته‌است"، "سرودی برای گل‌های سرخ"، "براین کرانه خوف"، "حفتار"، "شانه‌شانه با فلز تاوان...". و "چهار حرف" را خواند، آشکارا به هواداری از جنبش مسلحانه و سازمان فدائی برآمد که: "سلام ای سازمان فردا، سلام ای سازمان عشق...". (۳۶). چند بار دست بردند که نیم‌های بلندگو را قطع کنند (به‌آذین)، چند بار آمدند و تذکر دادند، تهدید کردند که شب‌های شعر را تعطیل خواهند کرد، رئیس استیتوتوهشدار داد که به علت نقض قرارهای قبلی، هجوم بیش از اندازه جمعیت، دخالت پلیس (که پشت درهای استیتوتو مستقر شده بود) از ادامه برنامه جلوگیری خواهد کرد. آن تهدیدات هم کارگر نیفتاد. اکنون همگان معترف بودند که "شب‌های شعر با استقبال پرشور دانشجویان و مردم روبرو گردید" (۳۷). "دانشجویان فعالیت‌های نویسندگان را تأیید کردند" (۳۸)، "هر شب بیش از ۷۰۰۰ نفر آمدند" (۳۹). اما گزارشات و تحلیل‌های ناسخ و منسوخ خود نشان می‌داد که سازمان‌های انقلابی از درک اهمیت فرصت به دست آمده شرایط موجود و نیز فعالیت به راه آزادی ناتوان بودند. مثلاً نوشتند: به نظر می‌آید که، سرخ همه این‌جریان است" (۴۲).

دردست خود رژیم است. "افراد مشخصی قادرند بگویند لغو سانسور، الفاء دیکتاتوری، انتخابات آزاد... ولی یک دانشجویی توانست در کلاس بگوید دیکتاتوری حاکم است. بلافاصله دستگیرش می‌کنند. آقای سلطان‌پور در شب شعر شاعران در مقابل بیش از ۵۰۰۰ نفر از انقلاب، کارگر، دهقان حرف می‌زد و کسی کاری به کارش ندارد. گویا افراد معینی حق ایراد چنین حرف‌هایی دارند. راه افتادن این "بساط"، به چند "منظور" است: "تراضی توده‌ها و وجود "روحیه اعتراضی تحت‌تأثیر مبارزه مسلحانه". حلالا "آزادی" را به صورت "نیم‌بند" می‌پذیرد تا "افسار را به هر طرف که بخواهد بکشد". هدفش جز این نیست "که نیروهای انقلابی... را که تحت‌تأثیر مبارزه مسلحانه به حرکت درآوردند و دنبال این جریانات به ظاهر دم‌مکرراتیک بکشانند... تا سازمان‌های مسلح را منفرس سازند" (۴۰).

به‌رغم این سردرگمی‌ها و کجروی‌ها، دانشجویان از آن فرصت برای ادامه مبارزات خود بهره‌گرفتند. از میان شعران و نویسندگان، هم‌اندیشان و همراهان خود را برگزیدند، شب‌های سخنرانی و شعر را به دانشگاه‌های دیگر کشانند. بدین‌سان از سلطان‌پور دعوت کردند که در ۲۴ آبان ۱۳۵۶ در دانشگاه صنعتی و در باره "تأثیر آزادی" سخنرانی کند. رویدادهای آن روز و پی‌آمد آن رویدادها، سرآغاز برخاست جنبش دانشجویی در آستانه قیام بود. به اختصار می‌آوریم.

قرار سخنرانی در ساعت ۱۰ بعد از ظهر بود. از ساعت ۴ مردم جلوی در ورودی دانشگاه صنعتی گرد آمدند. جمعیت از ۱۰۰۰۰ نفر فراتر می‌رفت، تنها ۴۰۰۰ نفر کارت داشتند. هجوم بی‌سابقه دانشجویان و تجمع در خیابان نیروی پلیس و گارد را به اطراف محوطه کشاند. سراسر خیابان ایزنهاور و خیابانهای منشعب را به محاصره گرفتند تا از ورود کسانی که کارت نداشتند جلوگیری کنند و دیگران را به پراکنده شدن وادارند. در هجوم مردم به در ورودی و به دنبال درگیری با پلیس برخی به دانشگاه راه یافتند و تعدادی زخمی و چند نفری نیز دستگیر شدند. پس، دانشجویان به "شور و بررسی" نشستند. تصمیم به تظاهرات گرفتند. سه دست‌راه افتادند: گروه اول به سوی شهیاد، گروه دوم به سوی ایزنهاور و گروه سوم به سوی ۱۲۴ سفند. تظاهرات کنندگان در مسیر حرکت خود، همراه با شعارهای "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "مرگ بر شاه خائن"، "از دست این گرانی ملت به تنگ آمده"، "کارگر، دهقان، دانشجویان، برادری، برابری، حکومت کارگری"، "شیشه‌های بانک‌ها، سیتروئن، پپسی کولا، کفش - ملی و کفش بلارا شکستند" (۴۱). بار دیگر درگیری با پلیس از سر گرفت. افراد پلیس تعدادی را دستگیر کردند؛ "در دو دستگاه مینی‌بوس" انداختند و بردند. در این جریانات افراد عادی نیز مضروب و زخمی شدند. در گزارشی به سازمان واز زبان یک مسافرت‌کسی می‌خوانیم: "راه‌بند بود، مادر تاکسی نشسته بودیم که پلیس‌ها حمله کردند و وعده‌ای را که درصاف اتوبوس منتظر بودند به ضرب باطوم مجروح کردند" (۴۲).

هنگامی که خبر دستگیری ها و درگیری به تالار سخنرانی رسید، سعید سلطان پور پشت تریبون رفت و اعلام داشت: "متأسفانه پلیس و گارد از آمدن عده ای ممانعت به عمل آورده و نمی گذارند آنها وارد شوند. در حالی که سالن نصفش خالی است... با مقامات مسئول در حال مذاکره هستیم که آنها نیز بتوانند در این برنامه شرکت کنند." آنگاه دانشجویی پشت تریبون پیشنهاد داد: از آنجاکه پلیس بی شرمانه به یاران ما حمله کرده و در حدود دو دستگاه مینی بوس از رفتن ما را دستگیر کرده اند، تا یاران در بند ما آزاد نشده اند، برنامه اجرا نخواهد شد و ما همگی در سالن تا آزادی دوستان در بندمان خواهیم ماند" (۴۳). جمع آن پیشنهاد را پذیرفت. گهگاه خبر می رسید که برخی را آزاد کرده اند و یا می گفتند، قرار است گارد به درون تالار حمله کند، و یا برق سالن را قطع خواهند کرد. اما دانشجویان بر تصمیم خود پافشاری کردند و بر ابرتهدیده های مقامات پاسخ دادند: "چنین وانمود کرده اند که سیروس کوت ما دلیل ترس ما بوده است. ولی اینطور نیست. صراحتاً ما دلیل بینش منطقی ما است" و آن گاهی را امروزه تجربه خواهیم گذاشت. ایستادگی دانشجویان، درگیری ها و تظاهرات خیابانی مقامات راه را ساند. رئیس دانشگاه را برای وساطت فرستادند. ساعت ۱۵/۵ شب آمد و گفت: "اگر سالن را ترک کنید، پلیس متعهد می شود که دستگیرشدگان را آزاد کند، پلیس که با آنها کاری ندارد. در ضمن آقای سلطان پور موافقت کرده است که همین برنامه را در همین جا و در دوام آن در تکرار کنند." سلطان پور پاسخ داد: "بخلاف گفته رئیس من هیچ گونه توافقی با ایشان نکرده ام. سخنرانی من در همین جا آماده است. ما به اینجا آمده بودیم تا درباره آزادی سیروس بزنیم. حال که آزادی صحبت را هم نداریم، پس دیگر راه ما جلسات بحث و سخنرانی نیست. در کنار شما خواهیم ماند تا یاران در بند ما آزاد بشوند" (۴۴). دانشجویان تا ساعت ۳/۵ به صبر و انتظار گذراندند. اکنون دیگر بدیهی بود که آن وعده و نویدها واهی است و دستگیرشدگان آزاد نخواهند شد. به پیشنهاد یکی از دانشجویان قرار شد، با خواندن سرودهای انقلابی شب را صبح کنند. از آن جمله بودند: "دایه، دایه، وقت جنگه"، "ترانه امیری"، "سرود سیاهگل"، "انترنا - سیونال"، "مرغ سحر ناله سرکن"، "از خون جوانان وطن لاله دمیده"، "ملت اربدان دثمر آزادی را"، "ترانه های ترکی وغیره. سرودهای انقلابی را دست نویس کردند و دست به دست دادند. از سوی هواداران سازمان فدائی اعلامیه ها و جزواتی پخش شد: "اعلامیه درود بر شهدای ۱۶ آذر" "افشای رژیم درکوی دانشگاه"، "نشریه پیام دانشجویان"، "ضرورت مبارزه مسلحانه"، "مانورهای امپریالیسم امریکا"، "دسیسه های تازه رژیم". حزب توده نیز نشریاتی توزیع کرد. از قبیل: "احیای سازمان حزب توده مرم ترین وظیفه انقلابیون ایران است"، "بکوشیم آرمان های حزب توده ایران را با رورسازیم"، "اتحاد همه نیروها می تواند رژیم دیکتاتوری ایران را سرنگون سازد"، "نوید، نشریه خبری حزب توده ایران را بدست بیاورید" (۴۵).

در همین اجتماع، اما، دانشجویان نمایندگان حزب توده را افشا و طرد کردند. آن نماینده به آذین بود که در طول تحصن، با مقامات دانشگاه و برای اخراج دانشجویان به مذاکره نشست و به جا نبداری از سرکوبگران جنبش دانشجویی علیه جنبش دانشجویی برخاست. در ساعت ۷ صبح، به آذین به نمایندگی از مقامات دانشگاهی پشت تریبون آمد و گفت: "بهر است دانشجویان به آرامی سالن را ترک کنند. رئیس دانشگاه به من قول داده است دوستان زندانی شما را آزاد کند. همین قدر که تا صبح اینجا مانده اید قابل تحسین است. اما واقع بین باشید و موقعیت را درک کنید. بهتر است سالن را ترک کنید" (۴۶). آن پیشنهادها دبا مخالفت سلطان پور و دانشجویان روبرو شد یکی برخاست و گفت: "شما با رئیس دانشگاه همراهی دارید. اونیز می خواهد به پلیس خدمت کند و هم با ما مهربان باشد". سرانجام "اوراهو کردند" (۴۷). و اعلام داشتند "از امروز راه ما با شما و سایر نویسندگان جداست". سپس با همکاری سلطان پور پیشنهادات گوناگون را تدوین کردند و قرار گذاشتند تا ساعت ۱۲/۵ آن نظرها را بررسی کنند و تصمیم بگیرند.

از ساعت ۱۲/۵ تا ۲ بعد از ظهر به قرائت پیام ها پرداختند. نماینده دانشجویان دانشگاه تهران شرحی از نقش نهادهای صنفی - سیاسی و یورش رژیم به کتابخانه های دانشجویی داد. خواهان همبستگی جمع برای بازگشایی آن نهادها شد. در آن روز دانشجویان ده های نیز آراستند و کتاب های ممنوعه را با ردیگر چیدند و فروختند. دانشجویان دانشکده فنی پیشنهادی دادند، مبنی بر اینکه اگر دستگیرشدگان تا ۳۰ آبان آزاد نشوند، اعتصاب سراسری اعلام شود و مبارزه ادامه یابد. جمع پذیرفت. به دنبال آن پیشنهاد نمایندگان دانشکده پزشکی، حقوق، علوم اجتماعی، هنرهای زیبا، علوم اداری، دندان پزشکی، اقتصاد، هنرهای دراماتیک، پلی تکنیک تهران، دانشگاه اصفهان، تبریز، جندی شاپور، شیراز، مدیریت کرج، داروسازی راک، دانشسرای مقدماتی قزوین، دانش آموزش جنوب تهران، و معلمان اعلام همبستگی کردند. نماینده معلمان جنوب تهران گفت: "تا آزادی آخرین یار در بند در کنار شما خواهیم ماند و از اینکه خود را در چنین جمعیتی می بینم، احساس غرور می کنم" (۴۸).

کارگران نیز در آن تحصن شرکت کردند و دانشجویان را در جریان اعتصابات و مبارزات خود گذاشتند. می دانیم که از آغاز ۱۳۵۶ بسیاری از کارخانه ها، گرچه به صورت پراکنده، در اعتصاب بودند. از جمله، در خرداد ماه: کارگران ایران شورولت، موکت قزوین، جنرال موتورز، رانندگان تاکسی، در مرداد ماه: کارگران نوکارمندان شرکت بیمه ایران، ذوب آهن، کارگران و کارمندان چاپخانه ۲۵ شهریور، - رفتگران: در شهریور ماه: گونی با فان، کاشی سازان، در مهر ماه: کارگران پارس متال: در آبان ماه: کشافان و بنز خاور. در تحصن ۲۴ آبان کارگران این اعتصابات را بر شمرند و با ذکر عملیات و حسیانه رژیم "در سرکوب جنبش کارگری" از "لزوم همبستگی روشن فکران انقلابی و طبقه

کارگر سخن گفتند. از "جان تازه ای" که اتحاد از سر گرفته شده، "در کارگران دمیده" بود، یاد کردند (۴۹). نماینده کارگران جنوب تهران اظهار داشت: "من به عنوان نماینده طبقه رنجبر، همبستگی خود را با شما دانشجویان و روشنفکران که معلمین و آموزگاران انقلابی ما هستید، اعلام می‌دارم و تا پیروزی نهایی در کنار شما خواهم ماند" (۵۰). نماینده کارگران حروف چین گفت: "طبقه رنجبر با توجه به خصلت طبقاتی خویش سال‌هاست که منتظر چنین همبستگی بوده است." آنگاه گوشه‌ای از مبارزات کارگران چاپخانه را در اعتراض به "سیاست‌های ضد کارگری و ضد مردمی رژیم" برشمرد و به اعتمادات اخیر چاپخانه‌ها از جمله چاپخانه ۲۵ شهریور که منجر به اخراج ۳۰۰ کارگر شد، اشاره داد (۵۱).

در ساعت ۲ بعد از ظهر قطعنامه نهایی خوانده شد. بدین مضمون: در تحصن دانشگاه صنعتی که با حضور نمایندگان معلمین، کارگران، دانشجویان و محصلین "برگزار گشت، موارد زیر به تصویب رسید: ۱- رئیس دانشگاه آزادی یاران ما را تعهد نماید؛ ۲- اگر رفقای اسیر تا ۲۹ آبان آزاد نگردند روز دوشنبه اعتصاب عمومی اعلان شود؛ ۳- سخنرانی‌ها طبق برنامه پیش بینی شده انجام گیرد؛ ۴- هنگام خروج کار در حمله نکند؛ ۵- کلیه علاقمندان آزادانه بتوانند در سخنرانی‌ها شرکت کنند و پلیس کسی را دستگیر نکند." (۵۲) مقامات دانشگاه آن قطعنامه را پذیرفتند و متعهد شدند که به آن عمل کنند. در ساعت ۳ بعد از ظهر جمع در سکوت و آرامش دانشگاه را ترک گفت. در آن ساعت جمعیت زیادی مرکب از خانواده‌ها، دانشجویان، دکانداران اطراف، اعضای کانون و روزنامه نگاران (به دنبال پخش خبر تحصن از بی.بی.سی. در ساعت ۱۲ شب) جلوی در و خیابان‌های اطراف گرد آمده بودند. اما برخلاف تعهدات پذیرفته شده، هنگامی که صف دانشجویان به ۱۲۴ سفید رسید، پلیس در تقاطع اسکندری - ایزنهاور حمله کرد. تعدادی به شدت زخمی شدند. مردم دانشجویان زخمی را به خانه‌های خود می‌بردند و مداوا می‌کردند. خبرنگاران خارجی نیز از ضرب و شتم در امان نماندند. خبرنگار واشنگتن پست را "به زور نجیرو و چاق از دنبال کردن تظاهرات مخالفین رژیم مانع گشتند" (۵۳). اکنون دانشجویان، و این بار به یاری مردم، رویاروی گارد و پلیس شعاری دادند: "حقوق بشر، چماق بشر"، "مردم به ما ملحق شوید"، "کارگران برادرند، برادران برابرند" همزمان دانش‌آموزان تظاهراتی در امیریه، حسام السلطنه، سی‌متری برپا کردند. گروهی دیگر ماشین‌های پلیس را در امیرآباد به آتش کشیدند، ساختمان‌های گارد را خورد کردند. در فردای آن روز کارگران جنوب شهر، در میدان شوش تظاهرات کردند و یکی از کارخانه‌ها را آتش زدند.

این نخستین بار بود که یک حرکت اعتراضی چپ‌از-همراهی و همبستگی مردم برخوردار می‌شد، انعکاس جهانی می‌یافت، با شعرا و اعتبار سراسری دست‌انگیز معلمان، کارگران و دانش‌آموزان می‌داد و در بطن خود توان فراگیری شدن و یاری همگام بودن و برانگیختن آن اعتماداتی را

داشت که چند ماه بعد ایران را فرا گرفت. دیگر همه معترف بودند که "بالرفتن میزان اعتماد افراد به یکدیگر"، "قا - بلیت رهبری و رهبری شدن" درسی بود که تحصن ۲۴ آبان به جنبش داد (۵۴). در اهمیت و نتایج آن روز سازمان فدائی می‌گفت: "درود بر رزمندگان دانشجو" که "قهرمانان مبارزه می‌کنند و مبارزانشان از "ماهیت انقلابی و جهت‌توده‌ای" برخوردار است. سازمان "وظیفه" خود می‌داند که "ضمن بزرگداشت این مبارزات پرشکوه، همبستگی و پشتیبانی خود را اعلام دارد": مبارزاتی که "پشتیبانی مردم" را نیز همراه داشت. دیدیم که "کارگران ساختمانی در میدان شهید همراه با کف‌زدن می‌خواستند تبدیل و کلنگشان را برای مقابله با پلیس مزدور به دانشجویان بدهند" (۵۵).

در ۲۶ آبان دانش‌آموزان و معلمان به اعتصابات پیوستند.

در همان روز کارگران در تظاهرات پراکنده اعلام همبستگی کردند. کارگری که از کم و کیف رویدادها اطلاع نداشت، حمایت خود را در گفتگویی با یک گزارشگر سازمان بدینسان اعلام می‌داشت: "بله اعتصاب کردند، دولت هم دستور داد دانشگاه را ببندند... می‌گویم: این‌چای می‌گن؟ می‌گوید: درس خوانده هستند، این‌که چیزهایی میدونن. مثلاً می‌گن فلان قانون باید اینجوری باشه یا نباشه. می‌گویم: برای کارگرها هم حرفی می‌زنن؟ می‌گوید: آره. مثلاً می‌گن چرا این همه کارگر خارجی در ایران هست. می‌گویم: می‌گن شیشه‌ها را هم می‌شکنن. می‌گوید: آره، حسابی شلوغ می‌کنن" (۵۶).

در خارج از کشور هم، تظاهرات آن روز انعکاس نسبتاً وسیعی یافت. نشریات دانشجویی شرح مفصلی از رویدادها منتشر کردند. درواشنگتن تظاهرات بزرگی برپا کردند که به درگیری شدید با پلیس انجامید. به گفته برخی از روزنامه‌ها، آن درگیری "شدیدترین زد و خوردی بود" که "در طی این چند سال اخیر" روی داد. در انگیزه آن - تظاهرات نوشتند: "پشتیبانی از تحصن ۲۴ آبان در دانشگاه آریامهر" به علت سخنرانی "سعید سلطانپور نویسنده چپ که تازه از زندان آزاد شده" (۵۷).

اما هراس‌ها و مخالفت‌ها: سازمان امنیت در اغلا - میه‌ای در ربط با رویدادهای ۲۴ و ۲۵ آبان، در طرد روشنفکران، و به نام "دانشجویان دانشکده اقتصاد" اعلام داشت: "سعید سلطانپور شاعر کمونیست، هنوز کفاره گناهان خود را پس نداده است". سپس به تعقیب و پرداخت و سلطانپور ناچار راهی اروپا شد. حزب زحمتکشان، از زبان دکتر بقائی (که بعدها در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مشارکت جست) هشدار داد که "در جریانات" اخیر "رد پای" عناصر چپ و مزدوران حکومت، پیداست. این عناصر "از سال‌ها پیش در دستجات و گروه‌های سیاسی و بین‌روشنفکران" جا خوش کرده‌اند و اکنون "ماهرانه توانسته‌اند حرکت آرام و صحیح را از مسیر خود منحرف کنند" (۵۸). همزمان اعلامیه‌ای از سوی هواداران نهضت آزادی در دانشگاه‌ها پخش شد که "دانشجویان و گروه‌های چپ" با

عملیات خود، از جمله "شعارهای ضد رژیم و شکستن شیشه بانک ها و پخش اعلامیه" باعث شدند" شرایط دموکراتیکی که در حال ایجاد شدن بود دوام نیابد" (۵۹). حزب رادیکال، در همسویی با نهضت آزادی، دانشجویان را به مدارا و "جلوگیری از شعارهای تند" فراخواند (۶۰). داریوش فروهر، از زبان جبهه ملی، و در اجتماع بازار القبا می‌گردد که تنه‌راه نجات از "غرب زدگی" و "بی‌فرهنگی" که "هرروز به نام چپ و راست" به ما تحمیل می‌شود، جز این نیست که بازار با روحانیت هم پیوند شوند. "ما باید... برای ساختن فردای ایران زمین" و حفظ "برادری و برابری" اسلامی، "حرکت سیاسی خود را در چارچوب استقلال ملی و هویت فرهنگی جستجو کنیم" و "در صدر اسلام" چنین بود (۶۱).

در آذرماه بار دیگر اعلامیه‌ای از سوی آیت‌الله خمینی در مساجد ایران پخش شد. مضمون آن طرد اکیسید روشنفکران و تاکید بر "جدائی صفوف مسلمانان از مار - کیست‌ها" بود. گرچه در هر اساز عوارض ناگوار آن، شایع کردند که "ساختگی" است، "مهر" ندارد، "املا و انشای خمینی" نیست. اما دیری نپایید که خمینی خود به صراحت اعلام داشت: "من همواره در اعلامیه‌های خود خاطر نشان ساختم که مردم مسلمان باید در مبارزه خود همگن و متجانس باقی بمانند و از هر نوع همکاری سازمانی با عناصر کمونیست بر حذر باشند. بدین ترتیب است که ما با شاه مبارزه می‌کنیم و خواهیم کرد... ما حتی بسراى سرنگونی شاه با مارکیست‌ها همکاری نخواهیم کرد... هیچگاه میان مردم مسلمانی که بر ضد شاه در حال مبارزه - اند و عناصر کمونیست افراطی و یا غیر افراطی اتحاد وجود نداشته است" (۶۲). در سایر طیف‌های مذهبی، و در ریط با آنچه گذشت، سیاست نه‌تأییدنه تکذیب حاکم بود. از جمله هواداران سازمان مجاهدین خلق، در بی‌حوضه رویدادهای دانشگاه، با نادیده انگاشتن آن مبارزات و به روش معمول خود، نوشتند: "همه لبه تیز حملات پلیس و جنگ روانی رژیم "عمدتاً" متوجه "سازمان ما" آرمان ما و اهداف ماست". بهمینین "در این مبارزه و در دهه‌ها" اخیر، دانشجویان مبارز مسلمان صفوف مقدم جبهه ضد استعماری و ضد استبدادی را اشغال کرده‌اند" (۶۳).

اما واقعیت، بر مبنای آنچه گذشت و به اختصار آورديم، جز این نبود که در طی ماه‌های مهر، آبان و آذر عناصر مذهبی هنوز یا تکرر نکرده بودند. اعتراضاتشان از تحصن و اقدامات پراکنده فراتر نمی‌رفت: اعتصاب غذای پاریس که به دست دادیم، تحصن ملایان در حضرت عبدالعظیم برای بازگشت خمینی، تظاهرات ۳۰۰ نفری دانشجویان مذهبی در خیابان شاهرضا (آبان ماه)، آتش زدن سینما در شیراز (همان ماه)، آتش زدن کلیسای کلیمیا در اصفهان و بردن فرش‌های بهادر (همان ماه)، تظاهرات ۳۰۰ نفری در قم برای آزادی طالقانی و منتظری و خروج گارد از دانشگاه. اما جنبش دانشجویی مترقی به رغم اینکه در این دوره هنوز سردمدار مبارزه بود، از همراهی و پشتیبانی

مردم نیز بهره داشت و دستکم می‌توانست در اعتصابات که چند ماه بعد سراسر ایران را فراگرفت نقشی ایفا کند، رفته رفته ضربه را از رهنمودهای "خوردگه آن جنبش را از مسیر حرکتی که آغاز کرده بود منحرف کرد. از جمله سازمان فدائیان که در سال ۵۵، تکیه را بر اعتصابات و اعتراضات کارگران و همبستگی "جنبش دانشجویی با جنبش کارگری" می‌نهاد، چنانکه به دست دادیم، اکنون از "عناصر رهبری کننده" جنبش دانشجویی می‌خواست که "توجه" خود را به "مسائل روز" معطوف دارند. "مثلاً" در چنین شرایطی که بیش از یک میلیون و دویست هزار خانوار ایرانی فاقد مسکن هستند، می‌توان سیاست‌های میلیتاریستی و ضد خلقی شاه را به این صورت که پول چهل هزار دستگاه مسکونی را صرف خرید هواپیماهای آواکس می‌کند، افشا کرد "و یا" مردم شاه اسلحه را برای سرکوب خلق می‌خرد" و یا: "دیکتاتور مردم ما خانه می‌خواهند سلاح" را شعار روز قرار داد (۶۴). این رهنمودها چندان از شعارهای تمام خلقی حزب توده به دور نبود که "اتحاد همه نیروها برای سرنگونی دیکتاتوری ایران" و "ایجاد جبهه" واحد دیکتاتوری" را مطرح می‌کرد (۶۵). بدینسان راه برای رهبری خمینی که گامی پیش‌تر بر می‌داشت و یا شعار "باید بیره"، "همه با هم" یا "وحدت کلمه" مبارزه کنیم تا "زاغه نشین‌ها" حکومت را بدست گیرند، هموار می‌شد.

در ۱۷ دیماه بود که روزنامه "کیهان" آن مقاله مشهور را در ارتباطات خمینی با انگلیس‌ها و "موقوفات عود" انتشار داد، احزاب و روحانیون و عناصر مذهبی را بر حول محور دفاع از "مراجع عالیقدر" سازمان داد. در همین جا، و خارج از بحث، یادآور می‌شویم که آن مقاله سه از ساواک نبود، بلکه قبلاً در خرداد ۱۳۴۲ در روزنامه "فرمان" انتشار یافته بود. و در آن زمان حتی یک روحانی به مفاد آن اعتراض نکرده بود. اکنون نوشته‌های خود بهانه‌ای برای جلب همبستگی مردم با مراجع دینی، به آنسوا کشیدن چپ و تحمیل رهبری خمینی بود. سیاستی که بعدها در گروگان‌گیری سفارت آمریکا تکرار شد و جنبش را از مسیر حرکت خود منحرف نمود.

مرحله‌ی جدیدی از جنبش آغاز می‌شود.

همان‌طریق

توضیحات

- (۱). اعلامیه "دانشجویان مبارز مسلمان" به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۵۶ (ضمیمه خیرنامه جبهه ملی ایران، شماره ۱۰، دیماه ۱۳۵۶).
- (۲). گزارشات داخلی، اسناد سازمان.
- (۳). "نوید" وابسته به حزب توده ایران، ویژه نامه ۱۶ آذر ۱۳۵۶.
- (۴). اعلامیه دانشجویان مبارز و مسلمان به مناسبت ۱۶ آذر

- ۱۳۵۶، (ویژه نامه جبهه ملی ایران، شماره ۱۵، دیماه ۱۳۵۶). ماه ۱۳۵۶.
- (۵) . "تبلیغ مسلحانه"، نشریه بحث درون سازمانی، اردیبهشت ۵۵، اسناد سازمان.
- (۶) . اعلامیه سازمان چریک های فدائی خلق، به مناسبت ۱۶ آذر، ۱۳۵۵.
- (۷) . مجید احمدزاده: "جنبش دانشجویی ایران"، ص ۹۸-۹۷.
- (۸) . "تبلیغ مسلحانه" نشریه بحث درون سازمانی، ص ۷۸-۷۷، اسناد سازمان.
- (۹) . گزارشات زندان، اسناد داخلی، اسناد سازمان (۱۰) . همان ماه خذ.
- (۱۱) . اعلامیه دانشجویان مبارز مسلمان، یاد شده.
- (۱۲) . روحانیون مبارز، اطلاعیه شماره ۷ به مناسبت اعتماد غذا در پاریس، ۱۳ اکتبر ۱۹۷۷.
- (۱۳) . روحانیون مبارز، اطلاعیه شماره ۳، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۱۴) . بیانیه روحانیون مبارز ۲۵ شهریور ۱۳۵۶.
- (۱۵) . هفته نامه "اونیته"، شماره ۷ تا ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷.
- (۱۶) . نامه سرگشاده به سازمان ملل متحد، روحانیون مبارز، ۹ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۱۷) . روحانیون مبارز، اطلاعیه شماره ۲، ۱۵ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۱۸) . قطعنامه روحانیون مبارز به مناسبت اعتصاب غذا در پاریس، ۱۶ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۱۹) . گزارشات دانشجویی، اسناد داخلی، اسناد سازمان ۱۳۵۶.
- (۲۰) . "کیهان" ۱۹ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۲۱) . "مجموعه اسناد و اعلامیه های روحانیون مبارز ایران" پاریس، مهر ۱۳۵۶.
- (۲۲) . "بولتن خبری اعتماد دانشگاه صنعتی"، شماره ۸، ۷ تیرماه ۱۳۵۶.
- (۲۳) . "نامه سرگشاده دانشجویان دانشکده تهران به هیأت علمی"، مهر ۱۳۵۶.
- (۲۴) . "نامه دانشجویان دانشگاه تهران خطاب به رئیس دانشگاه"، مهر ۱۳۵۶.
- (۲۵) . نامه هیأت علمی دانشکده اقتصاد به رئیس دانشگاه، مهر ۱۳۵۶.
- (۲۶) . "بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت بسته شدن کتابخانه های دانشجویی"، شماره ۱۶، ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۲۷) . "بیانیه کانون نویسندگان، نامه سرگشاده به نخست وزیر"، ۲۷ تیرماه ۱۳۵۶.
- (۲۸) . تلگراف نخست وزیر به رئیس انجمن قلم آمریکا، متن انگلیسی، تیرماه ۱۳۵۶.
- (۲۹) . اعلامیه آیت الله خمینی خطاب به دانشجویان دانشگاه ها، ۱۳۵۶.
- (۳۰) . "خبر و گزارش"، سازمان دانشجویان وابسته به کنفدراسیون احیاء، شماره ۲۲، اردیبهشت ۱۳۵۷.
- (۳۱) . "روحانیون مبارز"، اطلاعیه شماره ۳، ۱۱ مهر
- (۳۲) . روحانیون مبارز، خبرهای خارجی اطلاعیه شماره ۴، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۳۳) . روحانیون مبارز، اخبار ایران، اطلاعیه شماره ۲، ۱۵ مهرماه ۱۳۵۶.
- (۳۴) . روزنامه "لوموند"، ۱۸ اکتبر ۱۹۷۷.
- (۳۵) . گزارشات داخلی، اسناد سازمان.
- (۳۶) . "ده شب شعرو سخنرانی کانون نویسندگان ایران"، تهران، امیرکبیر ۱۳۵۷، ص ۲۹۷-۲۶۶.
- (۳۷) . گزارشات دانشجویی، اسناد سازمان، مهر ۱۳۵۶.
- (۳۸) . گزارشات دانشجویی، اسناد سازمان، مهر ۱۳۵۶.
- (۳۹) . گزارشات داخلی، اسناد سازمان، مهر-آبان ۱۳۵۶.
- (۴۰) . گزارشات دانشجویی، اسناد سازمان، ۲۴ آبان ۱۳۵۶.
- (۴۱) . "جریان مشروح تظاهرات ۱۵/۵۰۰ نفری دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی"، فوق العاده نشریه "۱۹ بهمن" آذر ۱۳۵۶.
- (۴۲) . گزارشات داخلی، اسناد سازمان، ۲۴ آبان ۱۳۵۶.
- (۴۳) . نشریه "۱۹ بهمن"، یاد شده.
- (۴۴) . همان ماه خذ.
- (۴۵) . "آرمان"، نشریه سازمان جوانان و روشنفکران دموکرات، آذر ۱۳۵۶.
- (۴۶) . فوق العاده "۱۹ بهمن"، یاد شده.
- (۴۷) . "خبرنامه جبهه ملی ایران"، دیماه ۱۳۵۶.
- (۴۸) . فوق العاده "۱۹ بهمن"، یاد شده.
- (۴۹) . "آرمان"، آذر ۱۳۵۶.
- (۵۰) . گزارشات دانشجویی، اسناد سازمان، ۲۴ آبان ۱۳۵۶.
- (۵۱) . "آرمان"، آذر ۱۳۵۶.
- (۵۲) . "قطعنامه دانشجویان متخصص در دانشگاه صنعتی"، اعلامیه، ۲۵ آبان ۱۳۵۶.
- (۵۳) . "واشینگتن پست"، ۲۶ آبان ۱۳۵۶.
- (۵۴) . اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق، به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۵۶، اسناد سازمان.
- (۵۵) . گزارشات کارگری، آذر ۱۳۵۶، اسناد سازمان.
- (۵۶) . گزارشات داخلی، آبان ۱۳۵۶، اسناد سازمان.
- (۵۷) . هرالد تریبون، ۲۳ نوامبر ۱۹۷۷.
- (۵۸) . اعلامیه دکترینی، آذرماه ۱۳۵۶.
- (۵۹) . گزارشات داخلی، آذر ۱۳۵۶، اسناد سازمان.
- (۶۰) . بیانیه حزب رادیکال ایران، آبان ماه ۱۳۵۶.
- (۶۱) . "سخنرانی داریوش فروهر در جمع بازاریان"، آبان ماه ۱۳۵۶، به نقل از "خبرنامه جبهه ملی ایران" شماره ۹، آذر ۱۳۵۶.
- (۶۲) . مصاحبه با روزنامه "لوموند"، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۶ مه ۱۹۷۸).
- (۶۳) . اعلامیه دانشجویان مبارز مسلمان، ۱۶ آذر ۱۳۵۶.
- (۶۴) . اعلامیه سازمان چریک های فدائی خلق به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۵۶.
- (۶۵) . آرمان، یاد شده.